فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۰۵-۱۶۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۷۰۴۰۷

آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه

فاطمه قیاسوندی[۱]
کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت‌مدرس (نویسنده مسئول)
جلال ترکاشوند[۲]
دکتری روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه امام علی (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۷ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر دیدگاه بدبینانه نسبت به خاورمیانه را تأیید می‌کند، زیرا برخلاف انتظار خوش‌بینان پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی به معنای ایجاد صلح منطقه‌ای نبوده است یکی از دلایل این بی‌ثباتی و منازعه منطقه‌ای نیز حضور و مداخله مستقیم و غیرمستقیم ایالات‌متحده آمریکا است، یکی از مناطقی که در کانون این مداخلات قرار دارد منطقه خاورمیانه می‌باشد چراکه ترس از دست دادن متحدان منطقه‌ای و شکل‌گیری گفتمان غالب مقاومت و استقلال به دلیل انقلاب‌های عربی سبب شد که این کشور به‌جای حضور مستقیم و فعال به‌صورت غیرمستقیم از طریق جنگ‌های نیابتی در سوریه، یمن و عراق به دنبال تأمین منافع خود و ادامه حضورش در خاورمیانه باشد بنابراین ازآنجاکه جنگ‌های نیابتی خود عاملی مهم جهت بازتعریف نظم نوین منطقه می‌باشند. لذا استدلال اصلی این مقاله واکاوی سیاست خارجی آمریکا در ایجاد جنگ‌های نیابتی به بعد و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه است. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که سیاست خارجی آمریکا چه نقشی در ایجاد جنگ‌های نیابتی و تأثیر آن بر امنیت منطقه غرب آسیا دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که سیاست خارجی آمریکا در ایجاد جنگ‌های نیابتی تلاش برای نهادینه کردن نوعی موازنه فرو ملی در غرب آسیا بوده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ نیابتی، امنیت منطقه‌ای، سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه، موازنه فرو ملی، ایران.

1. Fatemehghiasvandi@yahoo.com
2. Jalaltorkashvand56@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

۱- مقدمه

سیستم‌های امنیتی منطقه‌ای را می‌توان به‌منزله الگوهای دوستی و دشمنی که عمدتاً در منطقه جغرافیایی خاصی متمرکز هستند، به شمار آورد و از عبارت «مجموعه امنیتی» یا»مجتمع امنیتی»برای اشاره به آن استفاده نمود.»مجموعه امنیتی» یعنی گروهی از دولت‌ها که علائق امنیتی اصلی آن‌ها به‌قدری زیاد است که امنیت ملی آن‌ها را نمی‌توان جدا از دیگران، ملاحظه کرد.(بوزان[1]، ۱۳۸۹: ۲۱٦)

بعد از جنگ سرد منطقه‌گرایی به‌عنوان یک چشم‌انداز نظم امنیتی شناخته شد. منطقه به‌عنوان یک واحد جغرافیایی است که از چندین کشور تشکیل‌شده که حدود آن بر اساس مرزهای فیزیکی و ویژگی‌های ایدئولوژیک تعیین می‌گردند(جعفری ولدانی،۱۳۸۸: ۲٤). در سطح منطقه‌ای، امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث هم در آن رخ می‌دهد. در سطح منطقه‌ای دولت‌ها یا واحدهای دیگر آن اندازه به یکدیگر نزدیک‌اند که نمی‌توان امنیت آن‌ها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ٥٤).

واضع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان است بوزان در تعریف اولیه از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای چنین اظهار می‌دارد گروهی از دولت‌ها که نگرانی اصلی امنیتی آن‌ها تااندازه‌ای به یکدیگر گره‌خورده است که امنیت ملی آن‌ها را به‌صورت منطقی نمی‌توان جدایی از یکدیگر موردتوجه قرارداد. در کتاب مناطق و قدرت‌ها نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای موردبازنگری قرار گرفت در تعریف جدید بوزان و ویور یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را چنین توضیح داده‌اند مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هردوی آن‌ها آن اندازه درهم‌تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدایی از یکدیگر تحلیل یا حل شود (بوزان وویور[2]،۱۳۸۸:۵۵).

تز اصلی بوزان و ویور، نظریه امنیت منطقه‌ای است و بر این فرض استوار است که پایان جنگ سرد سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده که ریشه در محدودیت‌های مکاتب رئالیستی و جهانگیر از ماهیت و ابعاد امنیت دارد به‌این‌ترتیب که مکتب رئالیسم با تلقی دولت به‌عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکتب جهان گرا با تلقی نظام بین‌المللی به‌عنوان یگانه عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه غفلت کرده‌اند. بنابراین لازم

1. Buzan
2. Buzan & Waever

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهایی که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (نصری،۱۳۸٤: ۵۹-۵۸). با توجه به مطالب مذکور مؤلفه‌های مختلفی امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند که یکی از این مؤلفه‌ها جنگ‌های نیابتی است.

جنگ نیابتی عبارت است از تشریک هزینه‌های جنگ با یکجانشین انسانی یا تکنولوژیکی به‌منظور به حداقل رساندن هزینه‌های جنگ برای مالیات‌دهندگان، سیاستمداران و ارتش خودی. جنگ نیابتی را می‌توان جنبه‌ای از جنگ شراکتی دانست که در آن درجه‌ای از همکاری راهبردی و عملیاتی بین نیروهای منظم و نامنظم قابل تعریف است. در جنگ شراکتی دو نیرو فعالیت‌های یکدیگر را با همکاری در سطوح راهبردی و عملیاتی تکمیل می‌کنند. جنگ نیابتی، بیشتر به صورت چتری است که در آن حامی و جانشین می‌توانند فعالان دولتی یا غیردولتی باشند. فعالان غیردولتی می‌توانند سازمان‌های تروریستی، گروه‌های شورشی، جنبش‌های فراملی، مزدورها یا شرکت‌های خصوصی امنیتی باشند. جنگ نیابتی بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات سیاسی و پژوهش‌های جنگ و صلح کاربرد بسیار گسترده پیدا کرد. با برقراری تعادل اتمی میان بلوک ناتو به رهبری ایالات متحده و ورشو به رهبری اتحاد شوروی پیشین، به‌دلیل بهای سنگینی که هر نوع تقابل مستقیم میان این دو بلوک می‌توانست موجب شود، رقابت‌های میان این دو بلوک ایدئولوژیک بیشتر در ساحت جهان سوم آن زمان متمرکز گردید. طرف‌ها با پشتیبانی از جانبداران‌شان و گروه‌هایی که به آنها تمایل ایدئولوژیک داشتند به شعله‌ور شدن جنگ‌ها دامن می‌زدند اما از رویارویی مستقیم با یکدیگر اجتناب می‌کردند. در همه حال جبهه‌ها از هر دو جانب گرم نگه داشته می‌شد. به بیان دیگر دو اردوگاه ایدئولوژیک کاپیتالیسم و کمونیسم شوروی در پی تسلط ایدئولوژیک‌شان به بهای ویرانی طرف‌ها و یا طرف سوم بودند. این مداخله‌ها یا به صورت ارسال تسلیحات، کمک‌های مالی و لجستیکی و یا این که استثنا با مداخلات مستقیم صورت می‌گرفت. جنگ افغانستان با شوروی و یا جنگ ویتنام با آمریکا و همچنین قیام ضدانقلابی در نیکاراگوئه و یا کودتای سالوادر آلنده در شیلی، جنگ آنگولا در آفریقا، جنگ عربستان با یمن، جنگ گروه های تروریستی با عراق و سوریه و مانند آنها، نمونه‌های شناخته شده این تقابل‌ها و یا جنگ‌های نیابتی‌اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

بنابراین در سازماندهی این نوشتار نخست، مؤلفه‌هایی همچون چارچوب نظری، جنگ نیابتی و سپس نقش سیاست‌خارجی آمریکا در ایجاد جنگ‌های نیابتی و امنیت منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بیان مسئله

منطقه خاورمیانه یکی از مجموعه‌های امنیتی می‌باشد که امنیت دولت‌ها و نظم امنیتی آن در پی وقوع تحولات عربی دستخوش تغییر شد. خاورمیانه، به واسطه پاره‌ای عوامل، که در زیر می‌آید، ذاتاً منازعه‌پرور است و درک ریشه و شیوه این منازعه، مستلزم توجه به سه مؤلفه است؛ اول: خاورمیانه منطقه‌ای است با چندین کانون متخاصم؛ بر این اساس بوزان بر این نکته تأکید دارد که «در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است.» به عنوان مثال نزدیکی ترکیه به رژیم صهیونیستی، حتماً موجب تضعیف سوریه و ایران است یا نزدیکی ایران به عربستان سعودی، لزوماً موجب طرد رژیم صهیونیستی و دیگر بازیگران کوچک منطقه است. دوم: بیشتر امنیتی دیدن و کمتر اجتماعی ـ سیاسی دیدن؛ بازیگرانی که دغدغه بقا دارند، معمولاً از اندیشیدن به افق‌های آینده و سیاسی ـ اجتماعی دیدن موضوع باز می‌مانند. بوزان تصریح می‌کند که طی شصت سال اخیر، خاورمیانه شاهد هفت جنگ مهیب بوده است که هر کدام نتایج تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. وقوع پی در پی جنگ‌ها و استعداد شگرف تجاوز به سرزمین‌های دیگر سبب شده‌اند بازیگران منطقه‌ای همدیگر را امنیتی ببینند و چنین ذهنیتی تشکیل و تقویت پیوندها را منتفی ساخته است. سوم: بافتار منطقه‌ای[1] امنیت؛ بوزان، جهان را به هفت منطقه جداگانه تقسیم کرده ـ تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو، خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا، آسیای‌شرقی، آفریقا، آمریکای‌جنوبی و ... فرمول ویژه امنیتی دارد. او مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز رخصت می‌دهد میدان منازعه خود را به این منطقه

1. Regional Complex

فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۶

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

انتقال دهند (نصری، ۱۳۸۹) و این در حالی است که وضعیت بحرانی منطقه خاورمیانه خصوصاً در سوریه، عراق و یمن، حاکی از واقعیت تلخی است که در قالب «جنگ نیابتی» اقدام‌های قدرت‌های جهانی و برخی رژیم‌های عربی علیه جمهوری اسلامی ایران قابل تحلیل و بررسی است. ایجاد فتنه و جنگ‌افروزی داخلی میان گروه‌های متضاد دینی، سیاسی و قومی حربه‌ای است که غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش از سال‌ها پیش در منطقه علیه ایران به کار گرفته‌اند. اما این نبردهای نیابتی با ارسال تروریست از ۸۰ کشور جهان به سوریه وارد فاز تازه‌ای شد و با ظهور پدیده‌ای به نام داعش و جبهه النصره و همچنین با تجاوز نظامی عربستان به یمن به اوج خود رسید. که همه این عوامل امنیت منطقه را متزلزل کرده است. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که سیاست‌خارجی آمریکا چه نقشی در ایجاد جنگ‌های نیابتی به بعد و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ی خاورمیانه دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که سیاست‌خارجی آمریکا در ایجاد جنگ‌های نیابتی تلاش برای نهادینه کردن نوعی موازنه فروملی در غرب آسیا بوده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

ضرورت و اهمیت تحقیق

ایالات متحده آمریکا با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، تلاش جدی جهت حضور و تأمین منافع خود در این منطقه نموده است. در دهه ۱۹۷۰ آمریکا تلاش کرد با اتخاذ سیاست دو ستونی نیکسون با ژاندارمی ایران و همراهی عربستان، امنیت و ثبات منطقه‌ای را حفظ نماید. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر یکی از پایه‌های سیاست آمریکا، سیاست مهار ایران از طریق حمایت از صدام به همراه تقویت حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه در دستور کار این کشور قرار گرفت. در طول این سال‌ها خاورمیانه به دلایل متعدد بخشی مهم از محیط امنیتی آمریکا محسوب شده است. وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان عرب از در سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی اقتدارگرا به عنوان متحدان استراتژیک واشینگتن، آمریکا را با شرایط و تغییرات جدیدی در خاورمیانه مواجه ساخت و رهبران آمریکا را وادار به اتخاذ رویکردهای متفاوت در قبال این دگرگونی‌ها کرد تا با همراهی این تحولات، آن را مدیریت کرده و از این طریق مانع به خطر افتادن منافع بلندمدت آمریکا در خاورمیانه شوند یکی از سیاست‌های اتخاذ شده از

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

سوی آمریکا متوسل شدن به جنگ‌های نیابتی که خود عامل مهمی در بازتعریف نظم منطقه می‌باشد، است که این سیاست در جهت تضعیف ایران و مرکزیت غرب قرار دارد که محقق را بر آن داشت که به نکته مهم بپردازد.

اهداف، سؤال و فرضیه تحقیق

هدف این پژوهش پرداختن به جنگ‌های نیابتی به عنوان عاملی اساسی در بازتعریف نظم منطقه خاورمیانه و واکاوی سیاست‌خارجی آمریکا در ایجاد جنگ‌های نیابتی و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ی خاومیانه است. سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که سیاست‌خارجی آمریکا چه نقشی در ایجاد جنگ‌های نیابتی و تأثیر آن بر امنیت منطقه غرب آسیا دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که سیاست‌خارجی آمریکا در ایجاد جنگ‌های نیابتی تلاش برای نهادینه کردن نوعی موازنه فروملی در غرب آسیا بوده است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع که به بررسی نقش سیاست خارجی آمریکا در ایجاد جنگ‌های نیابتی و تأثیر آن بر امنیت منطقه غرب آسیا می‌پردازد، بیشتر شیوه تاریخی – تحلیلی است. در حقیقت موضوع پژوهش سبب شده تا محقق با استناد به اسناد و منابع موجود در کتابخانه‌های معتبر از جمله کتابخانه ملی کشور، وزارت امور خارجه و اینترنت پژوهش را به انجام برساند.

۲- مبانی و مفاهیم نظری:

نظریه واقع گرایی

واقع گرایی یکی از تئوری های بوده است که برای مدت زیادی به عنوان پارادایم مسلط در عرصه روابط بین الملل و سیاست خارجی مطرح بوده است.

واقع گرایی برای تبیین روابط بین الملل و تحلیل سیاست خارجی بر این اصول و مفاهیم بنیادی تکیه می کند: قدرت محوری، دولت محوری، منافع ملی، موازنه قوا، وعیت طبیعی، عقلانیت و بقاء (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۵: ٦٨).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

واقع گرایان بر تعارض و رقابت در عرصه سیاست بین الملل تاکیدی بسیار دارند و معتقدند که همکاری تنها زمانی امکان پذیر است که به تامین منافع ملی کمک کند. یکی از مفاهیمی که در چهارچوب واقع گرایی اسطوره سازی می شود، مفهوم آشوب زدگی یا نبود اقتدار مرکزی است که باید آن را به صورت دقیق تر بررسی کرد. به طور کلی آنارشی به معنای نبود یک اقتدار مرکزی یا آشوب زدگی است. هنگامی که گفته می شود سیاست بین الملل حالت آشوب زدگی دارد، این بدان معناست که هیچ دولت یا ائتلافی از دولتها دارای کنترل مطلق بر کل نظام نیست. بر اساس این تحلیل هیچ حکومت مرکزی در نظام بین الملل وجود ندارد. ویژگی خاص واحد هایی که در درون این نظام عمل می کنند، این است که دولتهای مستقل سرنوشت خویش اند. دولتها می توانند بر قلمرو خود اعمال اقتدار کرده، کنترل مشروع داشته باشند، به هیچ قدرت بالاتری پاسخگو نباشند و زمانی که مناسب دیدند و اراده نمودند می توانند وارد جنگ شوند و صلح برقرار کنند.

در محیط آنارشیک بین‌الملل به علت کمبود منابع حیاتی شاهد نزاع دائمی دولت‌ها می‌باشیم. در چنین محیطی دولت‌ها برای تامین امنیت، بازار و... به رقابت می‌پردازند که در این میان تنها راه برای بقا، خودیاری است که از راه کسب دائمی قدرت به‌دست می‌آید.

واقع‌گرایان نئوکلاسیک بیش از هر چیز بر قدرت متمرکز هستند و قدرت را نیز مانند نو واقع‌گرایان بر اساس توانمندی‌های مادی تعریف می‌کنند. نئوکلاسیک‌ها همچون دیگر انواع رئالیسم بر این باورند که سیاست یعنی نزاع دائمی میان دولت‌های مختلف به منظور دست‌یابی به قدرت مادی و امنیت در جهانی از منابع کمیاب است (برزگر، ۱۳۸۸: ٤). از آنجایی که این گروه محققین ساختار و آنارشی را همچون رئالیست‌های ساختاری (نوواقع‌گرایان) مهم می‌دانند و بر این باورند که مهم‌ترین دلیل نزاع در روابط بین‌الملل آنارشی است، و از سویی بر بینش‌های واقع‌گرایی کلاسیک نیز تاکید می‌کنند، آنها را واقع‌گرایان نئوکلاسیک می‌خوانند. تئوری واقع‌گرایی نئوکلاسیک به دو نحله تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌گردد. زیرا برخلاف تئوری واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی در کنار تحلیل ساختاری به مولفه‌های دیگری همچون ساختار دولت و فهم رهبران از نظام بین‌الملل نیز تکیه دارد.

در واقع گرایی تهاجمی (میرشایمر) ، آنارشی بین المللی اهمیت زیادی داشته، فشارهای بین المللی قدرت بالایی دارد، نسبت به تفاوتهای داخلی کشورها بی تفاوت بوده و منافع

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

و اهداف دولتها انطباق ناپذیر است. سیاست های تجاوزکارانه وتوسعه طلبانه نتیجه محتوم اتخاذ چنین رویکردی است. در رویکرد تدافعی کوشیده می شود تاحد مقدور از وقوع جنگ از طریق ایجاد نهادهای امنیتی)ائتلافها، پیمانها و غیره(جلوگیری گردد. در واقع گرایی تدافعی، دولتها رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنان وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش های سخت تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

۳- آمریکا و امنیت منطقه‌ای

از جمله مناطقی که امنیت آن نه فقط برای کشورهای آن منطقه بلکه برای قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا بسیار مهم می‌باشد منطقه خاورمیانه است که قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس، تلاش جدی جهت حضور و تأمین منافع خود در این منطقه نموده‌اند. که از جمله منافع این کشور در منطقه خاورمیانه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) منافع حیاتی: ۱- تضمین امنیت عبور انرژی از منطقه.

۲- تضمین امنیت و بقای رژیم اسرائیل.

۳- مقابله با تروریسم و بنیادگرایی در منطقه.

ب) منافع فوق‌العاده مهم: ۱- جلوگیری از شکل‌گیری هژمون منطقه‌ای مخالف آمریکا و غرب.

۲- پیشبرد روند صلح اعراب و رژیم اسرائیل.

۳- حفظ روابط آمریکا و متحدان عرب طرفدار غرب در منطقه.

ج) منافع مهم: ۱- انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای منطقه در جهت تقویت دموکراسی، حقوق‌بشر و سایر ارزش‌های لیبرالی (الهی، ۱۳۸۷: ۳۷۰-۳۶۰).

پس از دو دوره پرهزینه در سیاست خارجی آمریکا در دولت بوش، رویکرد اوباما به سیاست خارجی و امنیت در سال ۲۰۰۹، اساسا در ظاهر سیاست عدم مداخله است. پس از دو جنگ پرهزینه در افغانستان و عراق، که مالیات‌دهندگان و پرسنل خدماتی هزینه اصلی را

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

بر دوش کشیدند، اوباما مصمم بود که عملیات نظامی باید اولاً به دفاع از منافع حیاتی آمریکا محدود شود و ثانیاً توسط نیروهای نظامی اندک و انعطاف‌پذیری انجام گیرد که با همکاری متحدان محلی و به صورت چندجانبه عمل می‌کنند. بنابراین، اهداف سیاست خارجی آمریکا لزوماً تغییر نکرده و بلکه ابزار دستیابی به آن تغییر کرده است.

دکترین اوباما حاصل تغییر در فضای ژئواستراتژیک است. واشنگتن به این واقعیت پی برده است که آمریکا، هر چند قدرت بزرگی به شمار می‌رود اما قدرت مطلق نیست و بنابراین در راهبرد امنیت ملی این کشور به وضوح بیان شده است که: « زمانی که منافع ما مستقیماً تهدید نمی‌شود آستانه استفاده از عملیات نظامی بالاست. در چنین مواردی ما به دنبال بسیج متحدان و شرکا جهت تقسیم هزینه‌های جنگ و دستیابی به نتایج پایدار خواهیم بود».

از این رو، جوهره اصلی دکترین اوباما عبارتست از تقسیم و تشریک هزینه‌ها هم از نظر راهبردی و هم از نظر عملیاتی؛ در سطح راهبردی، این دکترین به لزوم اقدام جمعی از طریق جنگ ائتلافی و استفاده از ظرفیت متحدان و شرکای محلی تأکید می‌کند و در سطح عملیاتی هم به جنگ پنهان، تکیه بر سیستم عامل‌های فن‌آوری، عملیات نیروهای ویژه و مأموران سیا برای دستیابی به اهداف راهبردی و عملیاتی خارج از انظار عمومی اولویت می‌دهد.

انگیزه توسل به جنگ نیابتی توسط دولت اوباما به انکارپذیری، مشروعیت، ضرورت، هزینه‌ها و قابلیت‌های این جنگ بر می‌گردد. مهم‌ترین عامل در تصمیم‌گیری آمریکا به طور حتم عبارت است از رابطه بین ضرورت و هزینه‌ها.

۴- جنگ های نیابتی و اهداف آن

جنگ نیابتی[1]، جنگ واسطه‌ای یا جنگ وکالتی، وضعیتی است که درآن قدرت‌های درگیر به جای اینکه مستقیماً وارد جنگ با یکدیگر شوند با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با قدرت مقابل یا متحدان آن در جنگند، سعی در تضعیف آن قدرت یا فشار بر آن می‌نمایند. در بسیاری از موارد به علت هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی بالایی که برای هر دو طرف وجود دارد از این‌رو طرفین تلاش می‌کنند که بدون واردشدن به جنگ تمام عیار از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف

1. Proxy War

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

مقابل ضربه بزنند و یکدیگر را تضعیف نمایند.

در قرن بیستم کشورها به طور فزاینده ای به جای درگیری مستقیم نظامی، جهت رسیدن به اهداف نظامی یا شبه نظامی خود از گروه های نیابتی استفاده نمودند. لاومن معتقد است جهت شناخت جنگ های نیابتی باید رئالیسم در چارچوب پارادایم امروزی در نظام بین الملل و نیز هزینه های زیاد دخالت مستقیم نظامی را درک نمود (لاومن[1]، ۲۰۰۲: ۳۶-۳۳).

در قرن اخیر، جنگ نیابتی به یک متغیر مهم در شکل دادن به نتیجه استراتژیک مطمئن از یک درگیری از طریق یک تعامل غیرمستقیم تبدیل شده است. تاریخ پر از درگیری‌های متعدد جنگ نیابتی است که در آن دولت‌ها بدون آنکه سربازان، منابع و امور مالی خود را مورد استفاده قرار دهند به اهداف استراتژیک خود می‌رسند. اگر چه در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی در مورد جنگ‌های معاصر (نیابتی) منابع زیاد تحقیقاتی زیادی در دسترس می‌باشد اما یک خلاء در تجزیه و تحلیل جنگ نیابتی وجود دارد (تومار[2]،۲۰۱٤: ۱٤۹)

جنگ نیابتی خالص تقریباً وجود ندارد، زیرا گروه‌هایی که با یک کشور خاص در جنگ هستند معمولاً به دنبال منافع و هدف‌های شخصی خود نیز هستند که ممکن است با منافع و هدف‌های کشور حامی آنها در برخی موارد یکی نباشد و از کنترل نیز خارج شود. معمولاً بیشترین کاربرد جنگ‌های واسطه‌ای در دوران جنگ سرد است، زیرا به این وسیله می‌توان بدون درگیری مستقیم با قدرت مقابل و ورود در یک جنگ بزرگ و بسیار پرهزینه، به فشار بر قدرت مقابل ادامه داد (هلتون[3]،۲۰۱٤: ۱).

اگر چه استفاده از عوامل دست نشانده یا نایب، زیان های همچون از دست رفتن استقلال سیاست خارجی دارد، اما استفاده آنها غالبا تاثیر گذار ترین وسیله در کشمکش یا جنگ، بدون بروز خطرات ناشی از آغاز سریع جنگ است(صالحیان، ۲۰۱۰: ٤۹۵).

با این حال جنگ نیابتی یک پدیده جدید است که ریشه در رقابت ابرقدرت‌ها در دوران

1. Loveman
2. Tomar
3. Helton

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

جنگ سرد دارد در طول تاریخ نمونه‌هایی وجود دارد که دولت‌ها برای دفاع از قلمرو خود مزدورانی را از سایر کشورها برای مبارزه با مخالفان استخدام می‌کردند در حالی که استفاده از دولت‌های ثالث در میدان نبرد نمی‌تواند یک چیز جدید تلقی گردد. مثلاً در جنگ سرد ابرقدرت‌ها بدون آنکه به طور مستقیم در جنگ وارد شوند با صرف هزینه مالی دولت‌های ثالث را مسلح می‌کردند (دندن[1]،۲۰۱۲: ۳).

اصولا جنگ نیابتی به منظور کسب و گسترش نفوذ در یک حضور رقابتی مشترک صورت می گیرد. گاهی طرف های متخاصم تلاش می کنند در ژئوپلتیک بیرونی خود بازی را پیش برند و مطابق توافقی نانوشته از کشیده شدن تنش و کشمکش به ژئوپلتیک داخلی خود پرهیز و تا حد امکان آن را مهار می کنند. اصولا جنگ های نیابتی با اهدافی مانند فرسایش توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک نیز صورت می گیرند. درگیر سازی طرف مقابل در جبهه ای چند لایه، تبلور، راهبرد فرسایش محور جنگ نیابتی است(ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹٤: ۸۳).

در پایان می‌توان گفت جنگ نیابتی در دو مقیاس منطقه‌ای و ملی در حال انجام است و بسیار واضح است این جنگ به تمام حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره کشیده شده است (واثق، ۱۳۹۲: ٥-٤)

برای این که رویکرد «جنگ نیابتی» یا «مداخله نظامی مقیاس کوچک» در مداخلات و تعاملات نظامی مؤثر عمل کند، باید به درکی کامل از توانایی‌ها و محدودیت‌ها به عنوان یک ذهنیت راهبردی متفاوت و افرادی مناسب برای این زمینه، دست یافت.

مجموعه عوامل و ابزارهایی که در جنگ نیابتی استفاده می‌شود، به دو دسته سخت و نرم تقسیم‌بندی می‌شود، به عبارتی

جنگ نیابتی فقط یک جنگ نظامی نیست و در همه عرصه‌ها به وقوع می‌پیوندد، از جمله عرصه‌های رسانه، فرهنگ، اقتصاد، سیاسی و ...، این موارد همه ابزاری هستند که جهت رسیدن به اهداف معین، به خدمت گرفته می‌شود، برای مثال از جمله جنگ رسانه نیابتی می‌توان به شبکه‌های ماهواره‌ای منطقه مانند العربیه اشاره کرد که در واقع بیانگر استراتژی غرب در منطقه بوده و تبلیغی جهت بیان دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های غربی می‌باشد (مؤسسه

1. Dnddan

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

مطالعات آمریکا، ۱۳۹۲). از جمله اهداف مهم جنگ نیابتی در خاورمیانه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تفاوت قدرت نرم و سخت دو کشور است.

۲- ضرورت حمایت افکار عمومی از جنگ‌ها در سطح بین‌المللی و نگرانی از واکنش‌های جهانی در صورت ورود مستقیم یک کشور به جنگ با کشور دیگر است.

۳- کاهش و حذف تلفات نیروهای خودی؛

٤- حفظ پرستیژ کشورهای بزرگ‌تر که جنگ را هدایت می‌کنند و رسیدن به اهداف بدون استفاده از امکانات و سرمایه؛

۵- متلاشی کردن مرزهای جغرافیایی منطقه جهت دستیابی به طرح خاورمیانه بزرگ؛

٦- تضعیف محور مقاومت با فرسایشی شدن جنگ‌های نیابتی؛

۷- ضربه شدید به اقتصاد روسیه و ایران و ناامن کردن مسیر صادرات گاز؛

۸- فروش میلیاردها دلار تسلیحات نظامی به منطقه؛

۹- توازن قوا و برتری ژئوپولیتیکی به نفع آمریکا در منطقه؛

۱۰- فراهم کردن صادرات گاز اسرائیل به اروپا (پارساپور، ۱۳۹٤: ۲).

۵- آمریکا وجنگ های نیابتی ۲۰۱۱ وامنیت منطقه ی خاورمیانه

سیاست ورود به منازعات بین‌المللی یا انزوا، یکی از مسائلی بوده است که آمریکایی‌ها از بدو تولد کشورشان با آن مواجه بوده‌اند. اما در دو دهه اخیر، ادبیاتی خاص وارد فضای استراتژی نظامی این کشور شده است با عنوان «جنگ نیابتی». این نوع جنگ در طول دوران جنگ سرد امری معمول بود. دو جنگ کره و ویتنام از مهم‌ترین نمونه‌های جنگ نیابتی به شمار می‌رفتند. در جنگ کره که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ طول کشید، جمهوری خلق چین و اتحاد جماهیر شوروی از کمونیست‌ها در شمال در مقابل نیروهای سازمان ملل به رهبری آمریکا حمایت می‌کردند. شوروی مستقیم وارد این درگیری نشد، ولی چین هزاران سرباز را در حمایت از کره‌شمالی به جبهه‌های جنگ فرستاد. در جنگ ویتنام نیز شوروی و کشورهای کمونیستی از چریک‌های «ویت‌کنگ» و دولت ویتنام شمالی در مقابل ویتنام جنوبی و متحدان آن از جمله آمریکا حمایت می‌کردند. البته آمریکا با اعزام صدها هزار سرباز خود مستقیم وارد این منازعه شد. در جریان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی نیز آمریکا

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

جنگ نیابتی را از طریق مسلح کردن گروه‌های جهادی که بعدها نام القاعده و طالبان به خود گرفتند راه‌اندازی کرد. در دوران جنگ سرد، جنگ عراق علیه ایران تنها جنگی بود که صدام به نیابت از هر دو ابرقدرت و با هدف مهار حرکت انقلاب اسلامی بر ایران تحمیل کرد. در واقع استراتژی جنگ نیابتی واشنگتن رهبری یک جنگ منطقه‌ای گسترده‌تر با تحریک ترکیه، عربستان سعودی و همچنین اسرائیل است (چسودووسکی[1]،۲۰۱٦: ۲-۱). از علل اتخاذ این استراتژی می‌توان به دلایل ذیل اشاره نمود:

۵-۱ دوری از منازعات مستقیم و مدیریت از راه دور

یکی از مسائلی که آمریکایی‌ها با آن در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا مواجه هستند، گسترش نفرت مردم منطقه از سیاست‌های این کشور و عدم اقبال از رویکردی است که آمریکایی‌ها در این منطقه اتخاذ کرده‌اند. این همان چیزی است که آمریکایی‌ها در چند سال اخیر، تمرکز فراوانی روی آن داشته‌اند و آخرین جلوه آن نیز در سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ ۲۸ می ۲۰۱٤ (۷ خرداد ۱۳۹۳) در دانشکده نظامی وست‌پوینت در ایالت نیویورک، مشهود است. در واقع سخنرانی اوباما در وست‌پوینت، مرام‌نامه استراتژی نظامی این کشور محسوب می‌شود. اوباما در بخشی از سخنان خود در خصوص دو رویکردی که در آمریکا در مورد مداخله‌نظامی و عدم مداخله نظامی وجود دارد، موضعی غیر از این دو گرفت و با تأکید بر اینکه شرایط کنونی، رویکردی متفاوت را می‌طلبد، بیان داشت: «هیچ‌یک از دو دیدگاه به‌طور کامل مطابق با لحظه کنونی نیست که ما در آن قرار داریم. ما باید ابزارهای خود را گسترده کنیم تا شامل دیپلماسی و تحریم و انزوا بشود. باید به قانون بین‌الملل متوسل شویم و اگر منصفانه و کارآمد و ضروری بود، اقدام نظامی چندجانبه بکنیم. در چنین شرایطی، ما باید با دیگران کار کنیم، چون اقدام جمعی در چنین شرایطی احتمال موفقیت بیشتری دارد و پایداری اثر آن بیشتر خواهد بود. آمریکا نمی‌خواهد مداخله کند و قصد دارد هدف‌های خویش را به دست بازیگران منطقه‌ای محقق سازد.»(آکادمی نظامی ایالات متحده[2]،۲۰۱٤). به این‌ترتیب اوباما از عدم حضور مستقیم آمریکا در جنگ‌های آتی، پرده برداشت.

۵-۲ گسترش نفرت داخلی مردم آمریکا از جنگ

1. Chossudovsky
2. U.S military Academy

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

آمریکایی‌ها برای توجیه افکار عمومی خود در خصوص شروع جنگی جدید در هرجای دنیا، با مشکل مواجه شده‌اند. نگاهی به نظرسنجی‌های اخیر که نگاه مردم آمریکا نسبت سیاست‌های نظامی و مداخله‌های این کشور در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را نشان می‌دهد، مؤید این است که جامعه آمریکایی نگاهی مثبت به این اقدامات ندارند. برای مثال، در نظرسنجی‌ای که به‌صورت مشترک توسط روزنامه «نیویورک‌تایمز» و شبکه «سی‌بی‌اس» انجام شده است، ٦٩ درصد مردم آمریکا مخالف تداوم سیاست‌های جنگ‌طلبانه این کشور در افغانستان بوده‌اند. این در حالی است که همین نظرسنجی در سال ۲۰۰۹ نشان می‌داد که نزدیک به ٤٥ درصد مردم موافق سیاست‌های جنگ‌طلبانه این کشور در افغانستان هستند(بامیلر و دیگران[1]،۲۰۱۲). در نظرسنجی دیگری که مؤسسه گالوپ انجام داده است، در سال ۲۰۰۱ از هر ده آمریکایی هشت نفر برآن بودند که آمریکا در جنگ افغانستان موفق خواهد بود و اشتباه نکرده است، اما در سال ۲۰۱٤ این میزان به کمترین میزان خود در چهارده سال اخیر، یعنی نزدیک به چهار نفر، تقلیل یافته است (نوپورت[2]، ۲۰۱٤).

براساس نظرسنجی دیگری توسط همین مؤسسه، در زمانی که آمریکایی‌ها ادعا کردند قصد دارند به سوریه حمله نظامی کنند، ۵۱ درصد از شرکت‌کنندگان مخالف حمله نظامی آمریکا علیه سوریه بودند و سیزده درصد هم در این‌باره اطمینان نداشتند (دوگن[3]،۲۰۱۳).

۵-۳ ضعف ارتش آمریکا

در دو دهه گذشته، آمریکایی‌ها پس از بین بردن یوگسلاوی، به افغانستان و عراق لشکر کشیدند. جنگ در دو کشور اخیر

بیش از یک دهه ادامه داشت و آمریکایی‌ها با توجه به اهدافی که برای شروع جنگ اعلام کرده بودند، موفقیتی کسب نکردند. از سیاست‌های جنگ‌طلبانه این کشور حتی سیاست‌مداران جنگ‌طلبی چون زبیگنیو و برژینسکی نیز انتقاد کردند. برژینسکی در مخالفتش با بروز جنگ جدیدی که منافع آمریکا را ایجاب نخواهد کرد، خطاب به سناتورهایی که به ایران نامه نوشتند، گفت: «مانع‌تراشی در مقابل توافق با ایران، بازی سیاسی نیست، بلکه بازی با آتش

1. Bumiller & Kopiciki
2. Newport
3. Dugan

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

است.» او اضافه کرد: «سناتورها باید از خودشان بپرسند که آیا وقوع جنگ دیگری می‌تواند منافع آمریکا را تأمین کند.» (خبرگزاری فارس،۱۳۹۳).

در گزارش راهبردی شاخص قدرت نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۵، که وضعیت قدرت نظامی این کشور را بررسی کرده است، توان ارتش از لحاظ ظرفیت و قابلیت در سطحی حتی پایین‌تر از سطح متوسط «جزئی» قرار دارد و از لحاظ آمادگی نیز در سطح نسبتاً پایین قرار گرفته است.آن گزارش می‌افزاید ارتش آمریکا جهت انجام فعالیت‌هایی فراتر از این «یک منازعه‌ی منطقه‌ای» با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد و مطمئناً از تجهیزات کافی جهت پرداختن تقریباً هم‌زمان به دو رویداد منطقه‌ای عمده برخوردار نیست. کاهش مداوم منابع مالی و متعاقباً تنزل نیروی نظامی، باعث شده است تا این نیرو تحت فشارهای چشمگیری قرار گیرد و واحدهای کمتری (عمدتاً پلتفرم‌های نیروی دریایی و نیروهای عملیات ویژه) در معرض فرایند استقرار عملیاتی چرخشی و طولانی‌مدت‌تر قرار می‌گیرند و مهلت استفاده از تجهیزات قدیمی تمدید می‌شود (وود[1]،۲۰۱۵: ۲٤۰).

٤-۵ مشکلات جدی اقتصادی

آمریکا کشوری بدهکار به نظام بانکی و پولی بین‌المللی است و برای شروع جنگی جدید به بودجه بیشتری نیاز دارد که این بودجه از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی پولی استقراض می‌شود.در چنین شرایطی، امکان ایجاد جبهه‌ای جدید برای لشکرکشی‌های این کشور فراهم نمی‌شود چرا که تعهدات خارجی به چهار دلیل به اقتصاد آمریکا ضرر می‌رساند: نخست اینکه مبالغ هنگفتی صرف اجرای این تعهدات می‌شود. آمادگی برای جنگ در خارج از کشور نیازمند اضافه شدن ده‌ها میلیارد دلار به بودجه دفاعی که بسیار بیشتر از بودجه لازم برای دفاع از آمریکا است؛ دوم اینکه هزینه‌های نظامی به دور شدن نخبگان فنی و مهندسی از اقتصاد غیرنظامی منجر می‌شود؛ سوم مبلغ هزینه‌های دفاع ملی افزایش میزان مالیات شرکت‌ها را موجب می‌گردد و در نتیجه قیمت محصولات آنها افزایش می‌یابد و آنها از رقابت با شرکت‌های کشورهای دیگر که هزینه‌های دفاع ملی آنها کمتر است، باز می‌مانند، در حالی که کشورهای مزبور از حمایت اقتدار نظامی آمریکا برخوردارند؛ چهارم تلاش آمریکا برای نفوذ موجب می‌شود که واشنگتن به شرکت‌های تجاری کشورهای دیگر امتیازاتی اعطا کند که

1. Wood

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

همین امر به لحاظ رقابت‌های تجاری به نفع شرکت‌های آمریکایی نیست (نوردلینگر[1]،۱۹۹۵: ۲۲۷-۲۸۷).

محیط امنیتی هر جامعه‌ای تابع و برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی و محیط خارجی است. چنین محیط امنیتی، همواره حامل «تهدیدات» و «فرصت‌هایی» است که واحدهای ملی به میزان موقعیت و منزلت آنها از آن بهره‌مند می‌شوند.

باری بوزان معتقد است که هر منطقه جغرافیایی باید نظام امنیتی منطقه‌ای خاص خود را داشته باشد چراکه این نظام تابع ویژگی منحصربه فرد اعضای آن منطقه است. بوزان معتقد است مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته و می‌سازد و حتی فرمول غرب برای حل بحران‌های خاورمیانه، بی‌معنی و حتی تشدیدکننده است. این اولین خصیصه هرگونه تلاش برای ایجاد نظام امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بوده که حتی برای مطالعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه نیز می‌تواند نقش پررنگی داشته باشد. وی برای فهم معمای امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه، دو ویژگی دیگر را برای امنیت در این منطقه بر می‌شمارد که هرگونه تلاش برای ایجاد نظم امنیتی در این منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به اعتقاد او، امنیت در خاورمیانه، یک معما بوده چراکه هر اقدام –خواه دوستانه یا خصمانه– از سوی دولت‌ها در عرصه خارجی توسط همسایگان با تفسیر امنیتی مواجه خواهد شد که آن اقدام اگرچه حتی برقراری روابط دوستانه میان دو کشور باشد را در جهت تقویت دیگری و تضعیف خود قلمداد می‌کنند. طبق خصیصه دوم، این اقدام در جهت تضعیف آنهاست لذا یک کشور خاورمیانه‌ای پیش از هر اقدامی باید بازتاب اقدام خود بر دیگر کشورهای منطقه را پیش‌بینی کند. مثال او در این خصوص این است که نزدیکی ترکیه به اسرائیل، از سوی ایران و سوریه امنیتی و در جهت تضعیف این دو کشور تفسیر می شود. در حالی که در مناطق دیگر این گونه نیست.

خصیصه سوم امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه این است که برداشت و تفسیر مسلط کشورها از هرگونه دروندادی امنیتی بوده که باید به آن به صورت امنیتی نیز پاسخ داد. این خصیصه سوم در نتیجه این درک نخبگان است که دائماً کشور را در معرض خطر می‌بینند. باری بوزان، وقوع هفت جنگ طی ۶۰ سال اخیر در خاورمیانه را دلیل نگاه امنیتی کشورهای عضو می‌داند

1. Nordlinger

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

(موسوی، ۱۳۹۳).

پس از وقوع انقلاب‌های عربی و شکل‌گیری جنگ‌های نیابتی در عراق، سوریه و یمن و ظهور گروه تروریستی داعش در کشورهای عربی به عنوان اهرم نفوذ غرب در منطقه شاهد به چالش کشیده شدن نظم حاکم بر خاورمیانه می‌باشیم که این نظم در جهت تحکیم موقعیت آمریکا و کاهش نفوذ و بازیگری ایران می‌باشد.اهداف راهبردی و دراز مدت آمریکا که به وسیله حضور سخت افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ و با بهره مندی از منابع نفت و گاز خاورمیانه دنبال می شود و در نهایت ادغام خاورمیانه را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دنبال می کند، از مهم ترین عناصر تاثیر گذار بر روند تحولات نوین در خاورمیانه است. این اهداف و طرح مذکور به دلیل راهبردی بودن، حتی در دوران شعار تغییرات سیاست خارجی آمریکا در دوران باراک اوباما، به نظر نمی رسید با تحول جدی روبه رو شوند. لذا آمریکا از طریق اصلاحات و طرح خاورمیانه بزرگ به دنبال آن بود که خلیج فارس و خاورمیانه را به حوزه انحصاری خود تبدیل کرده و از حضور جدی سایر قدرت های رقیب در منطقه جلوگیری کند.

سیاست هنجارسازی آمریکا در صدد تغییر فرهنگ‌ها، باورها و ارزش‌های حاکم بر خاورمیانه نیز از اهداف ابزارهای قدرت نرم آمریکا برای مدیریت و نفوذ و کنترل افکار عمومی خاورمیانه بوده است. در این مسیر آمریکا با تعارض ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژیک از یک سو و ارزش‌های دمکراتیک از سوی دیگر روبه رو بوده است.

علاوه بر این، خاورمیانه از حوزه های راهبردی و استراتژیکی است که به واسطه مختصات برجسته‌اش، جایگاهی مهم در دکترین سیاست خارجی آمریکا ایفا می‌کند. از ویژگی های این حوزه جغرافیایی موقعیت ممتاز ژئوپلتیکی، حجم عظیم منابع انرژی و سنت دیرینه تمدنی و مذهبی است. همچنین وجود دولت اسرائیل به مثابه هم پیمان راهبردی آمریکا و نیز بازیگران رقیب با هویت های ناهمسو و فضای متلون کنشگران ملی و فروملی که بعضی گرایشات ضد آمریکایی دارند، اهمیت این منطقه را در منظومه فکری دستگاه سیاست خارجی آمریکا به خوبی نمایان می سازد(جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۵: ٦٨). همچنین تولید نفت و گاز شیل، به آمریکا فرصت داد تا از سال ۲۰۰۸ به این سو تحریم نفتی ایران را در دستور کار خود قرار دهد؛ در واقع، افزایش تولید نفت در آمریکا در چند سال گذشته و فراهم آمدن

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

امکان برای آمریکا برای کاستن از سهم خود در عرصه تقاضای جهانی، باعث شد تا کمبود نفت ایران در بازار احساس نشود و تحریم نفت ایران به عنوان گزینه های موثر مطرح گردد (دهشیری و دیگران،۱۳۹٤: ۱۸۲-۸٤).

سیاست های خاورمیانه ای آمریکا تا مدت ها معطوف به حفظ حضور خود و حمایت و پشتیبانی از حکومت های اقتدارگرا اما هم پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود. حفظ ثبات، به عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست های خاورمیانه ای آمریکا را تشکیل می داد. با تقویت و تحرک بیشتر گرایش های ضد آمریکایی، سیاستمداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به جای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند. به گفته جان گدیس، پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا خود را در «جهانی که ناگهان خطرناک تر شده» یافت (گدیس[1]،۲۰۰٤: ۱۵-۱۰).

همچنین تحولات عربی ۲۰۱۱ بیش از هر زمان دیگری موازنه قدرت در خاورمیانه را نیز دستخوش تغییر ودگرگونی کرده است. در حالی که تضعیف ایران به عنوان اصلی ترین قدرت منطقه ای مورد توجه آمریکا و متحدان منطقه ای آن بود، تحولات عربی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش های جدید داخلی مواجه نمود. لذا سیاست آمریکا در این دوران افزایش فشارها بر جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر این کشور در خاورمیانه و تضعیف متحدان آن بود؛ موضوعی که از راه های مختلفی همچون راه های اقتصادی و به بهانه های گوناگونی مثل برنامه هسته ای،حقوق بشر، حمایت از تروریسم و... تعقیب می شد (دهقانی فیروزآبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

٦- ایالات متحده و موازنه فروملی در غرب آسیا

غرب آسیا به سبب ظرفیت‌های بالای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، همواره موردتوجه و محل مداخله قدرت‌های جهانی و فرا منطقه‌ای بوده و بخش قابل‌توجهی از نظم امنیتی این منطقه و تحول در آن نیز به نحوه ورود و خروج و نوع کنش و راهبرد قدرت‌های فرا منطقه‌ای در قبال آن بستگی دارد. نحوه ورود و خروج و نوع کنش و راهبرد قدرت‌های فرا منطقه‌ای در معادلات این منطقه تحت تأثیر دو عامل بوده است: نخست، اولویت‌بندی، سطح و میزان منافعی که قدرت‌های فرا منطقه‌ای برای خود در این منطقه تعریف می‌کنند؛ و دوم، تمایل و

1. Gaddis

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

درخواستی که کشورهای منطقه از قدرت‌های فرا منطقه‌ای برای ورود به معادله رقابت‌های منطقه‌ای به نفع خویش دارند.

برای نمونه دکترین «چرخش به‌سوی آسیا» ایالات متحده در دوره اوباما چرخشی واقع‌گرایانه در سیاست خارجی آمریکا و پاسخی به افزایش روزافزون قدرت چین بود. هدف این دکترین، کاهش صف‌آرایی نظامی در اروپا، ترغیب متحدان به مسئولیت‌پذیری بیشتر، کاهش نقش آمریکا در غرب آسیا و افزایش تمرکز این کشور بر شرق آسیا برای مقابله باقدرت و نفوذ رو به گسترش چین در این منطقه و جهان به‌عنوان مهم‌ترین رقیب آمریکا در دهه‌های آتی بود (کی، ۲۰۱۳: ۳-۱)[1].

در هندسه در حال تغییر خاورمیانه که ازیک‌طرف ظرفیت کنشگری بازیگران فرو ملی به‌موازات تحولات سیاسی جدید گسترش‌یافته و از طرف دیگر معادلات قدرت بین دولتی در حال دگرگونی است، می‌توان رشد و نفوذ ایران را بستر و ظرفیتی برای شکل‌گیری اتحادها و ائتلافات استراتژیک علیه آن کشور دانست. با توجه به این نکته که دگرگونی‌های اخیر منطقه تحت تأثیر انعکاس هویت ملت‌های منطقه در عرصه سیاسی و عمومی و به‌ویژه هویت اسلامی بوده که باعث به چالش کشیدن گفتمان‌های سکولار شده است، لذا برای مقابله با گفتمان اسلامی بعضی از بازیگران فرا منطقه‌ای (آمریکا) درصدد قطب‌بندی جدیدی علیه ایران شدند. استفاده از رویکرد موازنه ساز عرب در منطقه که ایالات‌متحده دولت عربستان را در جنگ‌های نیابتی در برابر ایران قرار داده است، نشانه تقابل و رویارویی با برتری ایران در منطقه است. چراکه از دیدگاه آمریکایی‌ها ایران به‌عنوان نیروی بر هم زننده ثبات منطقه، حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر است که در پی گسترش نفوذ خود در بین شیعیان مناطق مختلف جهان است (رفعتی، ۲۰۱۵: ۵۰)[2].

به همین دلیل و وجود بحران اقتصادی در آمریکا سیاست «متعادل‌سازی» شکل گرفت که تنها به معنای کاهش حضور مادی نبود، بلکه همان‌طور که سوریه، لیبی و یمن نشان دادند، شامل اعمال سیاست خوددارانه نیز است؛ به این معنی که در منازعات، آمریکا عقب بنشیند و از متحدان خود بخواهد که در قبال امنیت خودشان مسئولیت بیشتری را متقبل شوند. به عبارت دیگر، آمریکا برای موفقیت در ایفای نقشه موازنه دهندگی،باید مسئولیت خود را به

1. Kay
2. Rafati

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

دیگران واگذار نماید. یعنی بیشتر دیگران را در خطر منازعه قرار دهد و خود از دور نظاره گر بوده و اوضاع را کنترل نماید. لذا تلاش نمود تأمین امنیت و نظم منطقه‌ای خاورمیانه را به کشورهای متحد خود ازجمله عربستان واگذار نمایند تا موازنه فرو ملی را از طریق جنگ‌های نیابتی ایجاد شود. به‌عبارت‌دیگر، آمریکا تلاش نمود تا با کمک قدرت‌های منطقه به‌طور موازی از قدرت گرفتن بیش‌ازحد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در این منطقه دنبال کند.

رویکرد اوباما به سیاست خارجی و امنیت، پس از دو دوره پرهزینه در سیاست خارجی دولت بوش، اساسا در ظاهر سیاست عدم مداخله بود. پس از دو جنگ پرهزینه در افغانستان و عراق، که مالیات دهندگان و پرسنل خدماتی هزینه اصلی را بر دوش کشیدند، اوباما مصمم بود که عملیات نظامی بایستی اولا به دفاع از منافع حیاتی آمریکا محدود شود و ثانیا، توسط نیروهای نظامی اندک و انعطاف پذیری انجام گیرد که با همکاری متحدان محلی و بصورت چند جانبه عمل می کنند. بنابراین، اهداف سیاست خارجی آمریکا لزوما تغییر نکرد و بلکه ابزار دست یابی به آن تغییر نمود.

دکترین اوباما حاصل تغییر در فضای ژئواستراتژیک بود. واشنگتن به این واقعیت پی برده بود که آمریکا، هر چند قدرت بزرگی بشمار می رود اما قدرت مطلق نیست و بنابراین در راهبرد امنیت ملی این کشور به وضوح بیان شده بود که : « زمانی که منافع ما مستقیما تهدید نمی شود آستانه استفاده از عملیات نظامی بالاست. در چنین مواردی ما به دنبال بسیج متحدان و شرکا جهت تقسیم هزینه های جنگ و دست یابی به نتایج پایدار خواهیم بود» (کاس ویتر،۲۰۱۷).

از این رو، جوهره اصلی دکترین اوباما عبارت بود از تقسیم و تشریک هزینه ها هم از نظر راهبردی و هم از نظر عملیاتی؛ در سطح راهبردی، این دکترین به لزوم اقدام جمعی از طریق جنگ ائتلافی و استفاده از ظرفیت متحدان و شرکای محلی تاکید می کند و در سطح عملیاتی هم به جنگ پنهان، تکیه بر سیستم عامل های فن آوری، عملیات نیروهای ویژه و ماموران سیا برای دست یابی به اهداف راهبردی و عملیاتی خارج از انذار عمومی اولویت می داد.

لذا نظم جدید مورد نظر آمریکا بر خاورمیانه مبتنی بر ایجاد توازن قوا و جلوگیری از ایجاد یک قدرت منطقه ای بود. به عبارت دیگر آمریکا در تلاش بود با کمک قدرت های

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

منطقه به طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه دنبال کند. در ذیل به برخی از مصداق‌های جنگ نیابتی که مؤید تلاش آمریکا جهت تضعیف ایران و حفظ مرکزیت ایالات متحده می‌باشد اشاره می‌شود:

۵-٤-۱- سوریه

تحولات انقلابی جهان عرب در سال ۲۰۱۱ بار دیگر و به شکل عمیق‌تری صحنه ژئوپلیتیک منطقه را درنوردید و کشورهای بحرین، سوریه، عراق و یمن را درگیر خود کرد. پس از تبدیل‌شدن تحولات انقلابی این کشورها به جنگ‌های داخلی، حوزه‌های رقابت و تقابل ایران و عربستان از عراق و لبنان به سوریه و یمن نیز گسترش یافت. با توجه به اینکه سوریه در طول تمام سال‌های گذشته، متحد استراتژیک ایران بوده است، عربستان سرایت انقلاب‌های عربی به سوریه و سقوط بشار اسد را به‌مثابه فرصتی طلایی برای سدکردن نفوذ رو به رشد ایران در عراق و شامات می‌نگریست. اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک مطرح است. از بعد ایدئولوژیک، سعودی‌ها همواره سوریه را به دلیل حمایت از گروه‌های مقاومت که به عقیده آن‌ها، سیاست حفظ وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهد، متهم کرده و این کشور را خطری برای آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار می‌بینند. از بعد ژئوپلیتیک منطقه‌ای نیز اهمیت تغییر در سوریه از دو منظر ارزیابی می‌شود؛ موازنه منطقه‌ای با ایران و مداخلات سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در لبنان و فلسطین (کاویانی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳).

به عقیده نظریه‌پردازان و تصمیم گیران سعودی، سقوط نظام بشار اسد می‌تواند ضمن پایان بخشیدن به نفوذ ایران در لبنان، موازنه منطقه‌ای به‌هم‌خورده پس از تحولات جنگ عراق و انقلاب‌های عربی را مجدداً متعادل سازد؛ بنابراین، ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای در جنگ داخلی سوریه مقابل هم قرار گرفتند. عربستان برای دستیابی به اهداف خود در بحران سوریه دست به اقدامات گسترده‌ای ازجمله فعال‌سازی شورای همکاری خلیج‌فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد، زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه، کمک مالی، تجهیزاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در داخل و خارج، همکاری با محور منطقه‌ای قطر، ترکیه و اسرائیل، تلاش برای تقویت جریان سلفی و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

وهابی در سوریه و فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی مانند الشرق‌الاوسط و الحیات زد (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۲).

امروزه جنگ نیابتی در سوریه هفت سال است که به طول انجامیده و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به دنبال شکل دادن به آینده این کشور هستند؛ بنابراین انواع کمک‌ها و جریان پشتیبانی قدرت‌ها از دولت‌ها، نهادها و افراد که بعضی از آن‌ها عمدتاً مسلح و سیاسی، برخی منظم و دسته‌ای به دنبال ایجاد وحشت هستند به‌عنوان مجموعه گیج‌کننده‌ای از بازیگران جای تعجب ندارد. نمونه آن حمایت دو کشور وهابی عربستان سعودی و قطر از گروه‌های مختلف در سوریه است. ترس دولت عربستان از به قدرت رسیدن گروه‌های جهادی بعد از جنگ افغانستان در دهه ۱۹۸۰ که الهام‌بخش اپوزیسیون اسلام‌گرای سیاسی بوده است عنوان‌شده است و این عامل سبب شده است عربستان سعودی بااحتیاط بیشتری در سوریه عمل نماید اگرچه این دولت مذهبی به نظر می‌رسد اما مطلوب ملی‌گرایان سکولار است یا به اعتقاد کشور قطر موج‌های جهادی تهدیدی برای امارات متحده عربی محسوب نمی‌شود بلکه یکی از عوامل تسریع در سقوط بشار اسد است اما امارات متحده عربی که یکی از محتاط‌ترین کشورها در حوزه خلیج‌فارس است به‌شدت به اسلام سیاسی بدگمان بوده و به دنبال راهی است که مانع حمایت ایران از مبارزان اسلام‌گرا شود (آلترمن، ۲۰۱۳: ۲-۱)[1].

این در حالی است که روند تحولات بحران سوریه این‌گونه نشان می‌دهد که ایران توانسته است تهدید سوریه به فرصتی برای افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی خود تبدیل کند. بحران سوریه، ایران را به شکل آشکاری وارد معادلات بین‌المللی قدرت‌های جهانی کرده است. ورود آشکار و همکاری نظامی با روسیه در سوریه را می‌توان ورود رسمی ایران به بازی قدرت‌های بزرگ جهانی در سطح منطقه‌ای دانست (کرمی، ۱۳۹۵: ۲۳۷).

کشورهای غربی و آمریکا در برابر موارد نقض حقوق بشر و ارزش‌های انسانی در یمن، عربستان‌سعودی و به‌ویژه بحرین و برعکس، توجه ویژه آن‌ها به موضوع سوریه ناشی از رویکرد دوگانه غرب در برابر بازیگرانی است که هژمونیک بودن آمریکا در منطقه را نپذیرفته‌اند؛ بنابراین ایران و سوریه در کنار یکدیگر نه‌تنها به‌عنوان بازیگرانی موازنه کننده در برابر محور محافظه‌کار عربی به ایفای نقش پرداخته‌اند، بلکه به‌عنوان مانع مهمی در برابر

1. Alterman

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

تسلط کامل آمریکا و هژمونیک شدن نظم منطقه‌ای (خاورمیانه) بوده‌اند و ازآنجاکه همیشه غرب سعی در تحمیل ارزش‌های خود در منطقه خاورمیانه و بنا بر ادعای آمریکا، مدیریت تحولات منطقه را دارد، سوریه و ایران همواره به‌عنوان مانع مهمی در مقابل تسلط کامل آمریکا در منطقه بوده‌اند. ازاین‌رو است که مسئله سوریه فقط یک مسئله داخلی نیست، بلکه در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی دارای اهمیت است.

چراکه سوریه نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در آینده نظام منطقه‌ای خاورمیانه خواهد داشت. به‌طوری‌که تغییر جهت سیاست خارجی سوریه به‌سوی جریان محافظه‌کار عربی موجب تغییر آرایش سیاسی نیروها در منطقه خواهد شد. ازاین‌رو، بحران سیاسی سوریه بیش از هر چیز نتیجه مداخله قدرت‌های خارجی در محور محافظه‌کار عربی است چراکه به ثمر نشستن انقلاب‌های عربی و روی کار آمدن رژیم‌های مردمی، تهدیدی جدی برای منافع آمریکا در منطقه، امنیت وجودی اسرائیل و تضعیف قدرت جریان محافظه‌کار عربی خواهد بود. نتیجه آنکه، مجموعه عوامل مذکور یعنی تضعیف احتمالی محور مقاومت از طریق سوریه و تغییر جهت احتمالی سیاست خارجی این کشور باروی کار آمدن متحدان غرب ـ از طریق تداوم یا تشدید تحولات جاری سوریه و فروپاشی نظام سیاسی این کشور یا حاکم کردن هرج‌ومرج بر آن توسط کشورهای غربی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها و نیز مطابق با تلاش و سناریوی کشورهای غربی ـ یکی از عوامل برهم زدن توازن منطقه‌ای و حتی جهانی به نفع غرب خواهد بود.

این در حالی است که عملیات هوایی روسیه موجب به وجود آمدن محیط امنی برای دولت سوریه شده و گروه‌های تروریستی را تا حد امکان دور کرده است. برخلاف سال‌های ۱۰۱۲ تا ۲۰۱٤ که گروه‌های تروریستی به شکل روزافزونی قلمرو خود را در فضای سوریه و عراق گسترش می‌دادند، از سال ۲۰۱۵ که روسیه وارد کارزار شد و حمایت‌های ایران از اسد نیز شدت گرفت، فضای فعالیت نظامی‌شان محدود و محدودتر شده است و به‌شدت تحت‌فشار قرارگرفته‌اند. وضعیت عملیات نظامی در سوریه به‌گونه‌ای است که نیاز به همکاری متقابل را ضروری می‌سازد. در راهبرد نظامی روسیه، همکاری با ایران امری حیاتی است و به‌نوعی اتحاد ضمنی و موردی با جمهوری اسلامی ایران تبدیل‌شده است (کرمی، ۱۳۹۵: ۲۳٦-۲۳۳).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

۵-٤-۲- عراق

عراق به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این ظرفیت را دارد که موازنه قوا را به نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. اشغال عراق از سوی آمریکا و تغییر رژیم در این کشور را می‌توان مهم‌ترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در غرب آسیا و درمجموع، تصویر نوینی از منطقه شده است.

در انتخابات سال ۲۰۰٦ عراق، نوری المالکی به مقام نخست‌وزیری رسید و از این تاریخ به بعد، ایران توانست در عراق نفوذ بیشتری پیدا کند. در حقیقت تا قبل از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، ایران در محاصره رژیم‌های سنی عراق و عربستان در غرب و جنوب و پاکستان و طالبان در شرق قرار داشت. سقوط صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، به معنی خروج ایران از انزوای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در سطح منطقه و ایجاد فرصتی کم‌نظیر برای نفوذ منطقه‌ای آن بود. متعاقب تحولات عراق، نقش ایران در لبنان نیز رو به افزایش گذاشت. این افزایش نقش در دو مرحله صورت گرفت؛ مرحله اول، با پیروزی حزب ا... بر اسرائیل در تابستان ۲۰۰٦ آغاز شد که ازلحاظ استراتژیک منجر به افزایش نقش ایران در مسائل لبنان و فلسطین گردید و در مرحله دوم، با پیروزی حزب ا... در دور جدید رقابت‌های سیاسی داخلی لبنان در سال ۲۰۰۸ و نقش‌آفرینی آن در سال ۲۰۱٦ و انتخاب رئیس‌جمهور لبنان (میشل عون) که نیروهای دولتی طرفدار حضور غرب را به عقب راند (هراتی و دیگران، ۱۳۹٤: ۱۸۸).

عراق کشوری است که سال‌هاست از دخالت‌های خارجی رنج می‌برد و در این میان سرویس‌های اطلاعاتی عربستان و قطر از هیچ تلاشی برای ناکام گذاشتن عزم عراقی‌ها به‌منظور رسیدن به دموکراسی حقیقی فروگذار نکرده‌اند. تکلیف داعش هم که در این عرصه کاملاً روشن است؛ نیرویی تروریستی که مستقیماً توسط سعودی‌ها و مقامات قطر تغذیه مالی و لجستیک می‌شود. این تروریست‌های وابسته به القاعده و دولت اسلامی (ISIS) به‌وسیله آمریکا، ناتو، اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس پشتیبانی می‌شوند و محور ترکیه – عربستان سعودی که در ارتباط نزدیک با واشنگتن هستند نقش مرکزی در استخدام،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

آموزش و تأمین مالی این تروریست‌ها بازی می‌کنند (چوسودووسکی، ۲۰۱٦: ۲-۱)[1]. چراکه به باور آگاهان، تروریسم فقط در بستر قدرت‌طلبی سیاستمداران مجال رشد و گسترش می‌یابد و متأسفانه شاهد بودیم که چگونه دولتمردان عراق پس از آخرین دور از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱٤ و آغاز یارکشی‌ها و صف‌بندی‌های سیاسی شرایط را برای جان گرفتن تروریست‌ها در این کشور مهیا کردند.

از طرفی کشورهای غربی و در رأس آن ایالات‌متحده آمریکا نیز به طمع منابع سرشار نفت و گاز عراق حاضر نبوده و نیستند که میدان را خالی کنند. در آخرین تحول هم شاهد بودیم که چگونه کاخ سفید در اقدامی در جهت جلوگیری از «تراژدی انسانی» برای تأمین منابع خود بازهم دستور دخالت نظامی در عراق را صادر کرد. هرچند تنازع سیاسی، بافت قومی- قبیله‌ای، ازهم‌پاشیدگی بدنه ارتش و دخالت خارجی را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین علل اوج‌گیری بحران در عراق (شکل‌گیری داعش) برشمرد، اما به‌یقین عوامل متعدد دیگری نیز در شعله‌ور شدن اوضاع در این کشور دخیل بوده‌اند.

در خاتمه باید گفت که آمریکا بنا به دلایل گوناگونی در پی نابودی کامل داعش در عراق نیست که ازجمله این دلایل می‌توان به تأثیر نابودی داعش برافزایش قدرت منطقه‌ای ایران اشاره کرد و همچنین داعش می‌تواند به‌عنوان بستری برای فشار بر دولت مرکزی عراق و توجیه‌گر حضور دوباره آمریکا در این کشور عمل کند. آمریکا به دنبال تولید ناامنی برای کشورهای منطقه به‌منظور جلب‌توجه آن‌ها به اقدامات نجات‌بخش غرب، سلاح‌های آمریکایی و حضور این کشور بوده است البته آمریکا چندان بی‌میل نیست تا رشد و گسترش داعش را نتیجه خروج خود از عراق قلمداد نموده و حضور احتمالی‌اش در آینده را توجیه نماید (معاونت عقیدتی - سیاسی ارتش، ۱۳۹۳: ۲٤). البته این موضوع در موارد دیگری نیز صادق است که می‌توان به وضعیت یمن اشاره نمود.

۵-٤-۳- یمن

نسیم بهار عربی که منطقه خاورمیانه را در سال‌های اخیر درنوردیده بود، یمن را نیز دستخوش تحولات چشمگیری نمود که برآیند آن تغییر حاکمیت و برکناری علی عبدا... صالح در سال ۲۰۱۲ از پست ریاست جمهوری بود. هرچند یمن در سال‌های بین ۲۰۰۵

1. Chossudovsky

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

تا ۲۰۰۹ شاهد جنگ‌های معروف به «جنگ‌های شش‌گانه» بین دولت مرکزی و حوثی‌ها بوده است، اما بحران فعلی که به دنبال انقلاب‌های عربی در این کشور آغاز شد، متفاوت است. این بحران از جولای ۲۰۱٤ شروع‌شده و دو مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله نخست، با فراگیر شدن بحران تابستان ۲۰۱٤ در استان‌های مختلف یمن و قدرت‌یابی انصارا... در کسب پایگاه اجتماعی و ایجاد بسیج عمومی، دولت موقت منصور هادی ناچار به امضای توافق‌نامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱٤ با انصارا... شد. در مرحله دوم، حوثی‌ها قدرت را به دست گرفتند که پیامد آن مداخله نظامی عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ بود؛ مداخله‌ای که با عنوان عملیات «طوفان قاطعیت» آغاز شد و با نام عملیات «احیای امید» ادامه یافت که این مسئله زمینه‌هایی برای رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر گسترش نفوذ در یمن را فراهم کرده است (دهشیری و دیگران، ۱۳۹٤: ۱۳۵-۱۳۳).

در سه سال گذشته جنگ – فرسایشی- سعودی ها علیه حوثی ها در یمن که چشم اندازی برای پایان مطابق خواست سعودی ها ندارد، به خوبی کمبودهای نظامی سعودی ها را در برابر دشمن منطقه ای شان یعنی ایران، نشان داده است. چرا که ارتش عربستان سعودی با دو مشکل اصلی مواجه است. یکی اینکه ارتشی بسیار بزرگ – کم تحرک – است و دیگر اینکه زرادخانه آن برای یک جنگ متعارف بزرگ به جای جنگ های نیابتی – و کوچک – قرن ۲۱ طراحی شده است.

اگرچه سهم یمن از توزیع قدرت جهانی بسیار ناچیز بوده و تأثیرگذاری آن بر تحولات منطقه‌ای و جهانی درخور توجه نیست، با این وجود موقعیت ژئوپلیتیک ویژه این کشور بر اهمیت آن در معادلات قدرت منطقه‌ای و جهانی افزوده است؛ بنابراین آمریکا نگران از دست دادن هم‌پیمانان وابسته به خود در منطقه است و دقیقاً شبیه به حمایت از صدام در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی مقابل این تحولات می‌ایستد. به‌زعم آنها پیروزی انصارا... در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پراهمیت شکل بگیرد. غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی می‌داند.

از سویی دیگر مطابق طرح غربی- عربی حمله به یمن در شرایط فعلی انسداد نفوذ

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

منطقه‌ای رو به گسترش ایران اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در اولویت قرار دارد. این موضوع در ذیل رقابت‌های منطقه‌ای پنهان و آشکاری که قدرت‌های مدعی منطقه‌ای در خاورمیانه، یعنی ترکیه، عربستان و مصر با جمهوری اسلامی ایران در سردارند، خودش را در اتحاد نامیمون آنها علیه یمن نشان می‌دهد.

گسترش قدرت حوثی‌ها به عنوان معترضان شیعه زیدی به ساختار سیاسی دولت، ریاض را نسبت به تحولات درونی یمن حساس‌تر کرد؛ زیرا عربستان را در جنگ غیرمستقیم با ایران که ادعا می‌شود از حوثی‌ها حمایت می‌کند، قرارداد. هرچند اتهامات مقامات آل سعود در موردحمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران به حوثی‌ها اثبات نشده، اما رهبران دولتی عربستان بارها ایران را به حمایت از حوثی‌ها از طریق کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند. این در حالی است که ایران فقط مطابق با سیاست حمایت از مظلومان، از حوثی‌ها حمایت معنوی کرده است. مهم‌ترین استدلال سعودها در توجیه تجاوز نظامی به یمن، تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب المندب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با تهدید فوری و حیاتی یعنی گسترش نفوذ ایران شکل‌گرفته است. عربستان قدرت گیری شیعیان زیدی در یمن را مساوی با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. سعودی‌ها دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بینند (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۰–۱۵۸).

البته در این میان دایره استفاده عربستان از تکفیری‌ها به مراتب گسترده‌تر بوده و این کشور در تجاوز نظامی به یمن نیز از القاعده برای جبران خلأهای ناشی از ورود نیروی زمینی خود به جنگ در مناطقی چون استان حضرموت استفاده می‌کند و در تلاش است طرح قدیمی خود مبنی بر تسلط بر این منطقه را به پیش ببرد. بررسی سابقه عربستان نشان می‌دهد که این کشور در به راه انداختن جنگ‌های نیابتی ید طولائی دارد و اساسا این عربستان بود که رژیم بعثی صدام را برای حمله به ایران تشویق و تحریک کرد و در زمان جنگ تحمیلی نیز از هیچ کمکی به این رژیم دریغ نکرد. پس از آن نیز عربستان از اهرم القاعده علیه شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید در عراق و افغانستان استفاده کرد و از این طریق به ادامه و تقویت این گروه‌ها و تبدیل آنها به خطر جهانی کمک کرد و اکنون نیز همچنان‌که گفته شد عربستان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

به همین شیوه خود در سوریه و یمن ادامه می‌دهد. از آنچه که گفته شد مشخص می‌شود که مسئولیت به راه انداختن جنگ نیابتی در خاورمیانه متوجه عربستان و متحدان عربی، غربی و اسرائیلی آن است و معطوف کردن آن به ایران که در رسانه‌های غربی و عربی تبلیغ می‌شود آدرس غلط دادن به مخاطبان است.

لذا سعودی‌ها تمام توان خود را برای جلوگیری از تبدیل شدن انصارا... به مدلی مانند حزب ا... لبنان به کار گرفته‌اند. به همین دلیل، علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و تلاش برای چینش عناصر حامی خود در ساختار قدرت این کشور را باید در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست (خضری و دیگران، ۱۳۹٤: ۱۸۳).

یکی از اقدامات سعودی‌ها در جنگ یمن تشکیل «ائتلاف عربی» است. اعضای این ائتلاف را کشورهای قطر، کویت، امارات، بحرین، مصر، سودان، مراکش و اردن تشکیل می‌دهند که با محوریت و فرماندهی سعودی‌ها منافع خود را در یمن پیگیری می‌کنند. دلیل اصلی ائتلاف‌سازی عربستان در یمن، تشدید نگرانی دولت سعودی از برهم خوردن موازنه نیروها در منطقه به‌ویژه در یمن و تسری خیزش‌های مردمی به درون عربستان بوده است.

همچنین پرتاب موشک از یمن که وزارت حمل و نقل عربستان آنرا اعلام نمود، که در حوالی فرودگاه بین‌المللی ملک خالد واقع در حومه ریاض، پایتخت، رهگیری شده است. بهانه ای شد تا ریاض جنگ لفظی خود را علیه ایران تشدید و حملات و تنش با تهران رقیب قدرتمند خود را وارد فاز جدید کند. ائتلاف تحت رهبری عربستان با متهم کردن ایران به نقش داشتن در این حمله موشکی مدعی شد که این حمله را «تعرض مستقیم نظامی» از سوی ایران قلمداد می کند و هشدار داد عربستان حق پاسخگویی به ایران را در زمان و شکل مناسب محفوظ می داند.

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا نیز در واکنش گفت: که به عقیده او، پرتاب موشک از یمن به عربستان، کار ایران بوده است.

۵-٤-٤- گروه تروریستی دولت اسلامی (داعش)

تحول مهم دیگر در منطقه که بر رقابت‌های منطقه‌ای تأثیر قابل‌توجهی داشته ظهور داعش بود. فراتر از سطح تهدیدهای فوری امنیتی، ظهور تروریسم داعش در عراق و سوریه، از

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

یک‌سو رقابت‌های ژئوپلیتیک را در سطح منطقه‌ای بین ایران، عربستان و ترکیه و از سوی دیگر، در سطح فرا منطقه‌ای بین روسیه و آمریکا افزایش داده است. علاوه بر استفاده از داعش برای جنگ با حکومت اسد در سوریه، ظهور این گروه برای عربستان و متحدان منطقه‌ای آن به‌عنوان فرصتی برای تغییر شرایط عراق به نفع خود نگریسته می‌شود. درواقع، بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت‌یابی شیعیان در این کشور، عربستان سعودی که خود را بازنده بازی قدرت در عراق جدید می‌دانست، به تنش‌های مذهبی در این کشور دامن زده است، ازاین‌رو، این کشور به همراه هم‌پیمانان خود تلاش کرده تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کند. در این راستا، سیاست تسهیل شرایط برای بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر عراق را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است. ورود بخشی از شورشیان سنی از کشورهای عربی و همچنین حمایت مالی تسلیحاتی از شورشیان عراق، بخشی از اقدامات عربستان و متحدانش است که چالش‌های پیشروی دولت عراق را دوچندان ساخته است (ابید و کاردسمن، ۲۰۰۵: ۱۱)[1].

از سویی دیگر داعش به عنوان مولود منطقه‌ای غرب برای حفظ منافع غربی- عربی در منطقه خاورمیانه، این روزها به شدت در عراق و سوریه در مصاف با مقاومت اسلامی منطقه تضعیف‌شده و در سراشیبی اضمحلال و نابودی قرارگرفته است. به‌زعم بسیاری از تحلیلگران منطقه‌ای، جنگ یمن فرصت مغتنمی است هم برای تقویت داعش و هم برای انحراف افکار عمومی از شکست داعش به‌سوی رخداد جدید در منطقه خاورمیانه از یک‌سو و گشودن جبهه جدیدی مقابل مقاومت و توزیع توان و نیروی جبهه مقاومت و به هم ریختن تمرکز آن از سوی دیگر است که موجب پیروزی در برابر داعش شده بود.

فعالیت این گروهک تروریستی محدود به سوریه و یمن نبوده و این گروهک در خرداد سال ۱۳۹۳ با حمله به عراق بخش‌هایی از این کشور را اشغال کرد که این مسئله حساسیت و پیچیدگی مسائل عراق را برای جمهوری اسلامی ایران دوچندان کرده است. هرچند داعش به‌رغم تهدیدهای فوری جهت امنیت ملی کشور مطرح شد اما فرصتی را نیز برای طرح و پذیرش سیاست‌های منطقه‌ای ایران درصحنه منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورد.

از همین روی، آمریکایی‌ها در قالب، ائتلاف ضد تروریسم با داعشی می‌جنگند که خود

1. Obaid and Cordesman

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

به وجود آورده‌اند. داعشی که با دستور آمریکایی‌ها عمل می‌کند. در حقیقت داعش یک ابزار و بهانه‌ای مناسب برای توسعه حضور آمریکایی‌ها در سوریه است و ترکیه هم پوشش آمریکا برای عدم اعلام رسمی حضور نظامی آمریکایی‌ها در سوریه. به طور منطقی با تشکیل ائتلاف ضد تروریسم، هرجا که داعش پیشرفت کند و حضور داشته باشد آمریکایی‌ها خود را مجاز می‌دانند که به آن منطقه برسانند و به آن حمله کنند؛ و حضور آمریکا در هر منطقه یعنی ایجاد محدودیت برای حضور روسیه. چون در میدان جنگ دو طرف هیچ گاه به یکدیگر نزدیک نشده‌اند. به این معنا باید گفت آمریکایی‌ها در حال محدود کردن منطقه عملیاتی و حضور روسیه با دو پوشش ترکیه و ائتلاف ضد داعش هستند. معنای دوم این مسئله ممانعت از حضور ارتش نظام سوریه در مناطق مذکور است.

با این حال، ظهور داعش و اقدامات تروریستی آن در منطقه و جهان نه تنها منجر به حاشیه رفتن اولویت برکناری اسد و در اولویت قرار گرفتن مبارزه با این گروه تروریستی در راهبرد کلی غرب همسو با منافع ائتلاف ایران و روسیه شد، بلکه تردید دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند مصر در مورد لزوم خروج اسد از قدرت و لزوم ایجاد هدف مشترک با ایران و روسیه را نیز به دنبال داشت. به هر حال عربستان همان گونه که به اهداف خود از کمک به جنگجویان افغان در دهه ۱۹۹۰ نرسید و این عناصر سرانجام به عربستان بازگشتند به نظر می‌رسد این بار نیز در سوریه به اهدافش نخواهد رسید (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۳).

با توجه به مطالب و مصادیق مطرح شده جنگ‌های نیابتی به عنوان راهبرد قدرت‌های بزرگ خود می‌توانند یکی از عوامل برهم زدن محیط امنیتی خاورمیانه باشند و مادامی که این جنگ‌ها به اتمام نرسند محیط امنیتی خاورمیانه متشنج خواهد ماند و این جنگ‌ها نیز به گفته بهنر: «زمانی به پایان می‌رسند که یک طرف از لحاظ نظامی شکست بخورد و یا هر دو طرف موافق توقف جنگ باشند. به عنوان مثال جنگ ویتنام به دلیل آتش‌بس بین آمریکا و شوروی به پایان نرسید بلکه بعد از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور و سقوط سایگون اتفاق افتاد همچنین می‌توان به پایان جنگ‌های داخلی آنگولا پس از فروپاشی شوروی اشاره نمود» (بهنر، ۲۰۱۵: ۱۲-۱۱)[1]

1. Beehner

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

۶- یافته های تحقیق

ایالات متحده آمریکا با ایجاد جنگ های نیابتی در خاورمیانه درصدد است از یک طرف اصالت محوری غرب در منطقه خاورمیانه را برقرار نماید چرا که به دنبال کنترل چاه های نفت ، منابع فسیلی، حفظ امنیت و ثبات اسرائیل است و از طرف دیگر ایجاد ساختار ژئوپلتیکی پیش از انقلاب اسلامی، زیرا انقلاب اسلامی زمانی ایجاد شد که منطقه خاورمیانه عرصه یکه تازی غرب و امریکا بود. این انقلاب در واقع شکافی در روند ایجاد کرد و بخشی از ساختار ژئوپلتیکی آنها را برهم زد. بنابراین تمام اقدامات امریکا در طول سی و هفت سال گذشته در رابطه با مسائل خاورمیانه، تلاشی برای بازگرداندن شرایط خاورمیانه به دوران قبل از انقلاب ایران بوده است. که در این راستا از ابزارهای مانند شورای همکاری خلیج فارس ، دولت ها و احزاب غرب گرای منطقه نیز استفاده نموده است.

همچنین بعد از جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه کشورمان، ایران از ثبات و امنیت قابل توجه ای برخوردار شده است. این در حالی است که بیشتر کشورهای منطقه درگیر منازعات داخلی یا خارجی در مرزهای خود هستند. در کنار این ثبات وامنیت در منطقه بحرانی خاورمیانه، افزایش نفوذ و تاثیر گذاری ایران به ویژه بعد از سقوط طالبان در افغانستان به دنبال حمله نظامی امریکا در سال ۲۰۰۱ و رژیم صدام در عراق در سال ۲۰۰۳، بیشتر از گذشته شده است. لذا بر اساس این موارد مطرح شده و ثبات و امنیت ایران انگیزه لازم را به دشمنان منطقه ای و فرامنطقه ای جهت چالش سازی برای امنیت و ثبات داخلی و منطقه ای ایران داده است. که مهم ترین آن ایجاد جنگ های نیابتی در خاورمیانه از طریق داعش در مرزهای ایران است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

وضعیت بحرانی منطقه خاورمیانه خصوصاً در سوریه، عراق و یمن، حاکی از واقعیت تلخی است که در قالب «جنگ نیابتی» اقدام‌های قدرت‌های جهانی و برخی رژیم‌های عربی علیه جمهوری اسلامی ایران قابل تحلیل و بررسی است. ایجاد فتنه و جنگ‌افروزی داخلی میان گروه‌های متضاد دینی، سیاسی و قومی حربه‌ای است که غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش از سال‌ها پیش در منطقه علیه ایران به کار گرفته‌اند. اما این نبردهای نیابتی با ارسال تروریست از ۸۰ کشور جهان به سوریه وارد فاز تازه‌ای شد و با ظهور پدیده‌ای به نام داعش و جبهه النصره و همچنین با تجاوز نظامی عربستان به یمن به اوج خود رسید.

انگیزه توسل به جنگ نیابتی توسط دولت اوباما به انکارپذیری، مشروعیت، ضرورت، هزینه ها و قابلیت های این جنگ بر می گشت. مهمترین عامل در تصمیم گیری آمریکا بطور حتم عبارت بود: از رابطه بین ضرورت و هزینه ها. بحران های متعدد در خاورمیانه ظاهرا برای منافع ملی حیاتی آمریکا و دغدغه های انسانی آنقدر اضطراری نبودند که شایسته مداخله باشند. هر چند دولت آمریکا بحران سوریه، عراق و یمن را در حرف محکوم می کرد اما این رویدادها در داخل آمریکا با فشار مردمی کافی همراه نبود تا استقرار نیروی زمینی آمریکا را موجه سازد. با این حال، هزینه های مالی و جانی مداخله در عراق و سوریه و یمن برای نیروهای جانشین قابل توجه بود. با توجه به انزجار مردم آمریکا از ورود به جنگی بزرگ در صحنه خاورمیانه، هر نوع مداخله نظامی مستقیم در این منطقه هزینه های سیاسی سنگینی برای دولت در خانه به همراه خواهد داشت. جنبه اصلی مخالفت عمومی با استقرار نیروی زمینی، هزینه های مالی این کار نبود بلکه هزینه های سیاسی بالقوه ای بود که از بازگشت جسد سربازان به خانه ناشی می شد.

البته روی کار آمدن رییس جمهور افراطی امریکا محرک مناسبی شد برای عربستان تا سیاست ضد ایرانی خود را بیشتر بروز دهد و اضلاع اتفاق مثلث امریکا ، اسراییل و عربستان را به هم نزدیک نماید. حال با شلیک موشک یمنی به حومه ریاض عربستان جنگ لفظی خود را علیه ایران تشدید کرده است. جنگی که سال هاست آغاز شده است و جنگ های نیابتی در سوریه ، عراق و ... را در پی داشته است. اکنون عربستان برای تقابل با قدرت و نفوذ ایران در منطقه به عنوان یک رقیب قدرتمند دو سناریو را در پیش دارد یا روش پیشین را و با شرکت

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

در جنگ نیابتی با حزب الله و ایجاد بحران در لبنان ادامه دهد و یا با ایران با رجز خوانی که اعلام شده از سوی ائتلاف عربی مبنی براینکه پادشاهی عربستان حق پاسخگویی به ایران را در زمان و شکل مناسب محفوظ می داند. وارد رویارویی مستقیم شود.

همچنین احتمال دارد که جبهه جدید جنگی علیه ایران در افغانستان گشوده شود و طی ماه‌های آینده عملیات رعب و وحشت، اشغال شهرها، قتل عام و ویرانی در بخشی از افغانستان را دور از انتظار نیست. تا به زعم رهبران پشت پرده جنگ‌های نیابتی، حلقه محاصره جمهوری اسلامی ایران در شرق و غرب تکمیل شود.

بنابراین می‌توان گفت که جنگ‌های نیابتی غرب و متحدانش علیه ایران، هدف کوتاه‌مدت تضعیف ژئوپولیتیک ایران را دنبال می‌کند و در اهداف بلندمدت خود اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و تغییر مرزهای به جا مانده از موافقت‌نامه سایکس‌پیکو را در ذهن می‌پروراند.

با آغاز تجاوز نظامی عربستان‌سعودی به یمن و گسترش دامنه فعالیت‌های داعش در سوریه و عراق، بیم آن می‌رود که ناامنی به سایر مناطق سرایت کرده و حتی کنترل آن از دست بانیان جنگ‌های نیابتی نیز خارج گردد. در واقع تحولات صورت گرفته در سوریه، عراق، بحرین و یمن که عملاً منجر به افزایش نفوذ ایران در منطقه شده است، نگرانی و نارضایتی عربستان را موجب شده است. در واقع یکی از نگرانی‌های عربستان و قدرت‌های غربی می‌تواند از این جهت باشد که به رغم سرمایه‌گذاری‌های گسترده ائتلاف غربی- عربی، موازنه منطقه‌ای به نفع محور مقاومت و ایران تغییر یافته است؛ و با ظهور و گسترش داعش در منطقه و تحت تأثیر قرار گرفتن بیشتر کشورهای منطقه، مرزهای ایران تحت تأثیر و نفوذ این گروه قرار نگرفته است.

بر این اساس، درگیر کردن ایران در جنگ‌های نیابتی – از جمله نفوذ داعش به ایران– برای کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، از جلمه راهبردهایی است که در چند سال اخیر از سوی آمریکا و کشورهای حامی آن پیگیری شده است. آمریکایی‌ها می‌گویند ما با استفاده از پتانسیل منفی مذهبی، شکاف و دودستگی ایجاد کرده و دشمن را به دوست تبدیل خواهیم کرد. القاعده همان آمریکاست و جنگ نیابتی به سوریه ختم نمی‌شود و پس از آن نوبت به ترکیه، ایران و سایر کشورهای قدرتمند نیز خواهد رسید، تضعیف این کشورها با جنگ داخلی و رسیدن آمریکا به اهدافش می‌باشد، در نهایت آمریکا به عنوان یک کشور مدافع صلح و حافظ

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

حقوق‌بشر و آزادی معرفی خواهد شد.

بی تردید روابط ایران و عربستان هم با رویدادهای اخیر وارد مرحله جدیدی از تنش و جنگ نیابتی شده است که می تواند دامنه این درگیری ها را که از سوی عربستان و سیاست های تهاجمی ولیعهد جوان در جهت تثبت قدرت خود در داخل و اثبات داعیه رهبری جهان اسلام است ، به کل منطقه سرایت دهد و جهان را با بحران جدید غیر قابل پیش بینی روبه رو سازد. شاید بحران کنونی منطقه پس لرزه های پسا داعش است که عبور از آن به هوشیاری و عقلانیت کارآمد کشورهای منطقه نیازدارد و اکنون جامعه بین الملل وظیفه بس خطیر برای جلوگیری از درگیری ها در منطقه برعهده دارد. جمهوری اسلامی ایران چنانچه تا کنون در برخورد با سیاست های شتاب زده تنش زای عربستان منطق دیپلماسی را در دستور کار خود قرار داده است باید هوشیارانه و مقتدارنه دکترین امنیتی و اولویت سیاست خارجی خود را که ثبات و امنیت منطقه ای است ادامه داده و با تکیه بر اصول بین المللی منافع خود و کشورهای منطقه را دنبال کند.

بنابراین امنیت خاورمیانه همچنان دستخوش اتفاقات این منطقه قرار خواهد گرفت. البته تعداد نه چندان کمی از رژیم‌های منطقه از آن بیم دارند حل و فصل مناقشات منطقه‌ای از جمله صلح اعراب و اسرائیل باعث شود مشکلات امنیتی داخلی آنها رو شده و در اولویت نخست قرار گیرد. چنین هراسی در نتیجه کل فرایند صلح و امنیت را تحت تأثیر قرار داده و لذا سطوح جهانی، منطقه‌ای و داخلی را به هم پیوند می‌زند. در سطح منطقه‌ای تعیین تاریخ دقیق ظهور مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه مشکل است زیرا نقطه عبور از وضعیت استعماری به استقلال مشخص نیست.

تحولات اخیر منطقه تأثیرات مهم ژئوپلیتیک در ساخت قدرت و سیاست منطقه از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی‌تر شدن مسائل خاورمیانه، تقویت منطقه‌گرایی در برابر بین‌الملل‌گرایی و افزایش رقابت بازیگران در سطوح مختلف شده یا خواهد شد.

برای این که اصلاح قرارگاه‌های دفاعی در مأموریت‌های کوچک تأثیر و کارایی بیشتری داشته باشد، باید تلاش‌هایی ملموس و پایدار از جانب رهبران در تمامی سطوح، هم نظامی و هم غیرنظامی، صورت گیرد. امور داخلی قرارگاه‌های دفاعی ممکن است تداعی‌گر روایت فیل و مردان کور (داستانی تمثیلی و عارفانه که برای روشن کردن نقص کشف حسی به آن

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

استشهاد می‌شود و در مثنوی نیز ذکر شده است) باشد، چرا که سیاست‌گذاران، استراتژیست‌ها، نیروهای ویژه و تحلیلگران بودجه همه برداشت‌های مختلفی از تجربیات جنگ‌های دهه گذشته داشته‌اند و روایت متفاوتی از چگونگی عملکرد مؤثر سازمان دارند. اگر سخنرانی‌ها و اسناد سیاسی با فرهنگ، روندها، خط‌مشی‌ها و وضوح راهبردی همراه نباشند، سیاست رویکرد «مداخله نظامی مقیاس کوچک» همچنان یک توانایی کوچک و محدود به چند واحد نظامی حاشیه‌ای باقی خواهد ماند و تبدیل به ابزاری مؤثر در سیاست ملی نخواهد شد. لذا با توجه به مطالب گفته شده و یافته های پژوهش پیشنهاد می گردد:

۱- گسترش و تعمیق وحدت ویکپارچگی ملی جهت مقابله با انواع تهدیدات خارجی؛

۲- گسترش همگرایی منطقه ای در حوزه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی با تاکید بر حسن همجواری و احترام به حاکمیت کشورها؛

۳- تلاش برای مقابله با تهدیدات و چالش های منطقه ای از طریق اقدام دسته جمعی و مشارکت همه کشورها؛

٤- تکیه بر توانمندی ها ومقدورات داخلی به ویژه در حوزه اقتصادی (تاکید بر اقتصاد مقاومتی) و بازدارندگی نظامی.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

منابع

فارسی

الهی، همایون (۱۳۸۷)، *خلیج‌فارس و مسائل آن*. تهران: قومس.

ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۹٤) "میزان سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ های نیابتی ایران و عربستان"، *فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام*، سال ۵، شماره ۱، بهار.

اختیاری امیری، رضا (۱۳۹٤)، *«یمن در گرداب جبر ژئوپلیتیک»*، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل بازیابی در:

http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/2716/.aspx

بوزان، باری، ویور، الی (۱۳۸۸) *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری، (۱۳۸۹)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.

برزگر، کیهان (۱۳۹۳)، *«نشست بررسی تحولات عراق و پیامدهای آن بر ایران و منطقه»*، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل بازیابی در:

http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/2495/.aspx

برزگر،کیهان (۱۳۸۸)،" سیاست خارجی ایران از منظر رئالسیم تدافعی و تهاجمی"، *فصلنامه بین المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول، بهار.

پریشان، فتحا... (۱۳۹٤)، *«حمله عربستان به یمن؛ اهداف، انگیزه‌ها و پیامدها»*، سایت تحلیلی بصیرت، قابل بازیابی در:

http://basirat.ir/fa/news/273923

پارساپور، روزبه (۱۳۹٤)، *«جنگ‌های نیابتی منطقه و طرح خاورمیانه بزرگ»*، ماهنامه خلیج‌فارس و امنیت، مرکز مطالعات خلیج‌فارس، قابل بازیابی در:

http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?P=NEWSVIEW&ID=340

خبرگزاری فارس (۱۳۹۳)، *«برژینسکی: مخالفت با توافق هسته‌ای بازی با آتش است»*، قابل بازیابی در:

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931206001571

جلالی، رضا (۱۳۸۸)، "چیستی و مصادیق نظریه ثبات هژمونیک"، *فصلنامه دانشنامه*، سال ۲، شماره ۷۳، پاییز.

جعفری ولدانی اصغر،(۱۳۸۸)، *چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جوادی ارجمند، محمد جعفر، امین، پرهیزکار، احسان، خضری، (۱۳۹۵)" سیاست خارجی باراک اوباما در غرب آسیا و شمال آفریقا تا سال ۲۰۱۵"، *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، سال نهم، شماره ۳٦، زمستان.

دهشیری، محمدرضا، غفوری، مجتبی (۱۳۹٤)، "الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

خاورمیانه‌ای جدید آمریکا"، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، سال ۳، شماره ۱۲، زمستان.
دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، فرازی، مهدی (۱۳۹۱)" بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره۲۸، بهار.
عابدی، سجاد (۱۳۹٤)، «*داعش و جنگ نیابتی؛ اهرم نفوذ غرب در ایران*»، خبر آنلاین، قابل بازیابی در:
http://khabaronline.ir/detail/462761

قربانی،فهیمه (۱۳۹۱)، «*بحران سیاسی جاری سوریه: راهکارها*»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل بازیابی در:
http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/1654/.aspx
موسوی، سیدعبدالعظیم (۱۳۹۳)، «*بررسی نقش ایران در امنیت منطقه‌ای*»، پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل، تهران: پژوهشگاه مطالعات جهان.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵)، "*تحول در نظریه های روابط بین الملل*"، انتشارت سمت، تهران.
میرخانی، آرش (۱۳۹۳)، "*ریشه‌های بحران در عراق*"، قابل بازیابی در:
http://www.ettelaat.com/etiran/?p=65037
معاونت سیاسی سازمان عقیدتی – سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۳)، گروهک تکفیری داعش؛ پیشینه و عملکرد. تهران: سازمان عقیدتی – سیاسی ارتش.
نصری، قدیر (۱۳۸٤)، «تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار امنیت منطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۸، شماره ۲۹: ۵۸۵ و ٦۰۷، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
نصری، قدیر (۱۳۸۹) "*سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه: دیدگاه باری بوزان*"، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل بازیابی در:
http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/935/.aspx
واعظی، محمود (۱۳۸۹) "نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج‌فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا"، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره ٦، تابستان.
واثق، محمود (۱۳۹۲)، «*نشست علمی آمریکا و استراتژی جنگ نیابتی در خاورمیانه و شمال آفریقا*»، مؤسسه مطالعات آمریکا، قابل بازیابی در :
http://www.asipress.ir/vdcewo8e.jh8pei9bbj.html
http://www.entekhab.ir/fa/news/352293

انگلیسی

Aarts, Paul and Al.Tamamy, Saud M (2013) *Saudi Arabia and the lArab Uprisings: National Regional, and Global Responses*, Gulf Research Meeting, Cambridge, See at: http: //gulfre searchmeeting.net/index.php?pgid=Njk=&wid-NjI=&yr=2013.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

Alterman,Jon B (2013) "The Age of Proxy Wars", *CSIS*(Center for Strategic & International Studies), see at: www.csis.org/mideast.

Buzan, Barry (1991)*Peple, States & Fear:An Agenda Fr Internatinal Security Studeis in the Pst- Cold War Era*, 2nd end (London).

Buzan, Barry, Waever, Ole (1998)*Jaap de Wilde,Security: A New Framework for Analysis*, (Boulder, CO: Lynne Rienner).

Beehner,Lionel (2015) "How Proxy Wars Work and What That Means for Ending the Conflict in Syria", *foreignaffairs*, see at: https://www.foreign affairs. com/ articles/2015-11-12/how-proxy-wars-work.

Bumiller, Elisabeth & Kopicki, Allison (2012)"Support in U.S. for Afghan War Drops Sharply, Poll Finds", *The New York Times*,see at:http:// www .nytimes .com /2012 /03 /27/world/asia/support-for-afghan-war-falls-in-us-poll-finds.html?_r = 0

Chossudovsky, Michel (2016) *The Syria Proxy War against the Islamic State (ISIS) Has Reached its Climax Military Escalation, Towards a US-NATO Sponsored Ground Invasion?* Global Research, February 12.

Dandan, Salem B. S (2012) *On Proxy War*, Department of Political Science University of Copenhagen, Danish Political Science Association Annual Meeting, October 25-26.

Dugan, Andrew (2013) *U.S.Support for Action in Syria Is Low vs. Past Conflicts, Gallup*, September 6, see at: http://www.gallup.com/poll/164282/supp ort-syria-action-lower-past-conflicts.aspx.

Gause, F. Gregory (2014) *Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War*, Brookings Doha Center Analysis Paper, Number 11, see at: http://www. brookings.edu/~/ media/ research /files/papers/2014/07/22%20beyond%20sectarianism%20cold%20war%20 gause/english%20pdf.pdf.

Helton, Shawn (2014)"US-NATO Proxy War in Iraq and Syria: US Financing and Training of "Moderate" ISIS Rebels in Syria", *Global Research*, June 29, see at:http:// www. globalresearch .ca/us-nato-proxy-war-in-iraq-and-syria-us financing -and-training-of-moderate-isis-rebels-in-syria/5389053.

Khatchikd, DerGhoukassion (2003) *After Renaissance The Reformation Of Security Studies In The Post Cold War*, At:www.khatchid@hotmail.com.

Keohane, Robert O (1984) *Arter Hegemony: Cooperation and Discord in the World*

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

Political Economy (Princeton, New Jersey: Princeton University), Chapters 3-4.

Keiswetter, Allen (2017) "The Arab Spring: Implications For Us Policy and Interests" *Middle East Institute* Available at: http://www.mei.edu.

Loveman, Chris (2002) "Assessing the Phenomenon of Proxy Intervetion", *Conflict and Secur -ity & Development*, Vol. 2, No.3.

Newport, Frank (2014) "More Americans Now View Afghanistan War as a Mistake", *Gallup*, February 19, see at: http://www.gallup.com/poll/167471/americans-view-afghanistan-war mista ke.aspx.

Nordlinger, Eric A (1995) *Isolationism Reconfigured: American Foreign Policy New Century*, (Princeton, NJ: Princeton University Press).

Salehyan, I (2010) "The Delegation of War To Rebel Organization", Journal Of Conflict Reso lution. 54 (3), pp. 493–515.

Tomar, Sanjiv (2014) "Proxy Warfare", *Journal of Defence Studies*, Vol. 8, No. 2, April-June.

U.S. Military Academy (2014) *Remarks by the President at the United States Military Academy Commencement Ceremony*, West Point, New York, May 28, see at: https:// www.whitehouse .gov/the-presoffice/2014/05/28/remarks-president united -states-military-academy-commenc ement-ceremony.

Wood, Dakota L (2015) *U.S. Military Power*, by The Heritage Foundation, Washington.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۷۰۴۰۷

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

قیاسوندی، فاطمه؛ ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶)، «آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۷، ش٤، زمستان ۹٦، صص ۲۰۵-۱٦۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]